



توسعه نیافتگی و تعادل عمومی

دکتر غلامحسین عیسی

تعادل عمومی و امر توسعه نیافتگی است که امروز در ادبیات اقتصادی با نام تئوری تعادل عمومی از آن یاد می‌شود و از پیشروان ریاضیات اقتصادی بالاین برای اثبات «وجود» تعادل برخوردار می‌باشد.

شکی نیست که این تئوری نیوکلاسیک از سوی مخالفان دیگر مکاتب اقتصادی با سوالات متفاوتی روبرو شده است، ولی بیشتر آن‌ها بر اهمیت اطلاعات مربوط در توضیح شرایط اقتصادی موجود کشورها اذعان دارند.

طبیعت برخورد با این دیدگاه‌ها کاشی‌هایی است که گلزنده در گذار از فرآیند نظریه‌ها به علت عدم دسترسی به اصل برخی منابع نتوانسته است که حق مطلب را ادا کند؛ اما با وجود این، تلاش شده است که این حوزه نظری برای علاقمندان به بحث‌های اقتصادی - تئوری

توانستند در بازارها دوام بیاورند و در مسیر مبادلات تجاری بیشتر به صورت پول قوی‌تر خارج از مرزها انباشته شدند. وضعیت محصولات و خدمات نیز به دلایل مختلف، از قبیل سهمیه‌بندی‌های نامتوازن، پارانهای بدون دلیل، تعرفه‌های بدون توجیه، همه و همه عدم تعادل را در بازار محصولات و خدمات ایجاد کردند. بهترین دلیل این نابسامانی نیز وجود بازارهای غیر رسمی کالاها و خدماتی است که به شیوه‌های نامطلوبه از آن با نام کالاهای قاچاق نام برده می‌شود، در حالی که این بازار غیررسمی نیز همان مطلوبیتی را برای عرضه کنندگان و متقاضیان به همراه دارد که در بازارهای رسمی نیافت می‌شود، با این تفاوت که باربری بیشتر سودآوری بیشتر نیز انتظار می‌رود. هدف از نگارش این مقاله، نگاهی بر ادبیات

مقدمه

از جمله موانع عمده‌ای که در مسیر رشد و توسعه سیاسی - اقتصادی کشورهای در حال توسعه وجود دارند، عدم تعادل در بازارهای مختلف عوامل اقتصادی، یعنی بازار کار، بازار سرمایه و بازار محصولات و خدمات است که بتأثیر تأثیرات خاصی منجر می‌شود که دولت‌های مستقر پس از جنگ جهانی دوم، مسوولیت برنامه‌ریزی اقتصادی را عهده‌دار شدند و نتایج آن در غالب موارد تحت حکومت‌های مختلف موجب شد که نه تنها امر توسعه نیافتگی محقق نشود، بلکه توان رشد در جوامع نیز به تدریج کاهش یافت^(۱) و نیروهای کار با مهارت‌های بالا، مدیران بسیار قوی و کارشناسان ممتاز از بازار کار خارج شدند و با نام مهاجر کوچ کردند. در بازار سرمایه نیز سرمایه‌های هنگفت

حدودی با نگاهی کاربردی - مورد توجه قرار گیرد.

پیشینه تعادل عمومی

در اقتصاد، تعادل عمومی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن شرایط، به‌طور همزمان، بازارها در حالت تعادل قرار دارند و قیمت‌ها و کالاهای عرضه شده و مورد تقاضا دچار تغییر نمی‌شوند. به طوری سستی دو نگرش متفاوت به این موضوع وجود دارد:

اول، دیدگاه آلفرد مارشال (۱۹۲۴-۱۸۴۲) است که از آن به صورت تعادل جزئی (Partial Equilibrium) یاد می‌کند و این تعادل را برای بخشی از بازار مورد بررسی قرار می‌دهد. دومین نگاه که با پیچیدگی بیشتری به اصل موضوع پرداخته است، برخورد لئون والراس (۱۹۱۰-۱۸۳۴) است که به عنوان بنیانگذار تجزیه و تحلیل تعادل عمومی، به‌طور همزمان مسأله تعادل را در کل نظام اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهد. مشکل اصلی در بحث آلفرد مارشال، همانا عدم توجه به تأثیرات جانبی قیمت کالاها بر سایر بازارهای وابسته است و این امر شامل قیمت عوامل تولید نیز می‌شود.

طبیعی است که تأثیرات جانبی سایر بازارهای وابسته بر روند تحلیل شرایط اقتصادی مؤثر بوده و ضرورت بررسی تعادل عمومی در یک مجموعه یا سیستم گسترده‌تر اهمیت می‌یابد. مارشال بر محدودیت وارد به تحلیل ایستای خود از مسأله تعادل جزئی واقف بود.

مارشال در سال‌های ۱۹۰۸-۱۸۸۵ کرسی اقتصاد کمبریج را داشت و از پیشگامان تجزیه و تحلیل نهایی (Marginal Analysis) به شمار می‌رود. این استاد انگلیسی، از جمله متفکران اقتصاد کلاسیک محسوب می‌شود.

لئون والراس، اقتصاددان فرانسوی که کرسی اقتصاد سیاسی دانشگاه لوزان (Lausanne) را در سال ۱۸۷۰ در سویس عهده‌دار بود، پس از آنکه تئوری ارزش را در سال ۱۸۷۳ مطرح کرد، به تئوری تعادل عمومی پرداخت. وی، در این قانون عمومی معتقد بود که اگر $n-1$ بازار در شرایط تعادل قرار گیرند، آخرین بازار نیز در شرایط تعادل قرار خواهد گرفت، زیرا با مازاد عرضه و تقاضا - اعم از کالا یا پول - روبرو نخواهد شد. وی معتقد بود که در شبکه ارتباطی بازارها به‌طور خودکار اصلاحات به سمت تعادل صورت خواهد گرفت. اما مشکل اصلی والراس فرض ثبات در فرآیند تعادل بود.

پروفسور پیگو (۱۹۵۹-۱۸۷۷) اقتصاددان انگلیسی و دارنده کرسی اقتصاد سیاسی کمبریج در سال ۱۹۰۸ با تمیز قایل شدن بین هزینه‌های خصوصی و اجتماعی (Private & Social)، اساس تئوری جانبی (Externalities) را پایه‌گذاری کرد و مالیات را نوعی افزایش هزینه برای بخش صنعت و یارانه‌ها را نوعی کاهش هزینه‌های صنعتی دانست. پیگو برای دستیابی به اشتغال کامل مورد نظر جان مینارد کینز (۱۹۴۶-۱۸۸۳) مکانیسمی را ارائه کرد که به نام اثر پیگو معروف شده است.

در سال‌های ۱۹۳۰ تئوری تعادل عمومی مورد بررسی هیکس و سامولسون هم قرار گرفت، اما به ناگهان برای مدت پنجاه سال به‌وته فراموشی سپرده شد. در دهه ۱۹۸۰ تفسیری که از معانی تئوری تعادل عمومی ارائه شد، تقریباً انقلابی بود که در نظریات والراس صورت گرفت.^(۲)

دستمزدی که به یک متخصص داده می‌شود، به اندازه بهره‌وری نهایی وی در جامعه است، اما اگر همین متخصص به یک بازار بهتر دسترسی پیدا کند، آنگاه ملاحظه می‌شود که بهره‌وری نهایی وی بالاتر از سطح قبلی بوده است.

تئوری تعادل عمومی

Kenneth Arrow اقتصاددان آمریکایی که به اتفاق پروفسور هیکس در سال ۱۹۷۲ برنده جایزه نوبل اقتصاد شد، مطالعات خود را روی شرایط منطقی (ریاضی) لازم برای داشتن یک سیستم متمرکز کرد که یک جواب معنی‌دار اقتصادی را شامل شود. Arrow از پیشگامان تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان بود. وی در تحلیل خود، استقلال مصرف‌کننده را با فرض عقلایی رفتار کردن، مورد توجه قرار داد و وضع تسلط بر «آموزش از طریق انجام کار» (Learning by Doing) به عنوان منبع بهره‌وری در تئوری رشد اقتصادی است.^(۳)

Arrow به اتفاق G. Debreu اقتصاددان فرانسوی مقیم آمریکا و برنده جایزه نوبل اقتصادی سال ۱۹۸۳ به خاطر کار گسترده‌ای که روی تئوری تعادل عمومی انجام داد، ثابت کردند که دیدگاه‌های آدام اسمیت در مورد دست نامریی

و لئون والراس از منطق درستی برخوردار است و قایل اثبات می‌باشد که تعادلی برای ایجاد قیمت‌های با ثبات در بازار وجود دارد.^(۴) از این‌رو، در شرایط رقابت کامل کارهای تئوریک نشان می‌دهد که سیستم تعادل عمومی دارای یک جواب است، یا به عبارت دیگر، ارزش متغیرها با یکدیگر سازگار (Consistent) هستند. دوم اینکه، جواب واحد است، یعنی هر متغیر با یک ارزش روبرو است که با کل مجموعه سازگار می‌باشد و نهایتاً اینکه، این سیستم از ثبات برخوردار است و هر گاه با عدم تعادل روبرو شود، مجدداً به حالت تعادل بر خواهد گشت.

هم چنین، این مطالعات نشان داد که اقتصاد بازار می‌تواند در امر تخصیص کارایی عوامل تولید را حفظ کند. هم چنین، در اقتصادهای گسترده با بازارهای مختلف تعادل در بازار، از ثبات برخوردار است.

سپس Debreu تئوری مکانیایی، تئوری سرمایه و تئوری رفتار در شرایط عدم اطمینان را با یکدیگر ادغام کرد.

استدلال Arrow-Debreu (۱۹۵۴) برای وجود تعادل عمومی با دو فرض صورت گرفت. اول آنکه، مجموعه مصرف و تولید محدب (Convex) است. دوم اینستکه، هر کارگزار اقتصادی منابعی را مالک می‌باشد که توسط کارگزار دیگر ارزشیابی می‌شود. Blaug (۱۹۹۴) مدعی است که ثبات کلی (Global) این چنین تعادلی بستگی به فرآیند پویایی دارد تا تضمین کند که هر کارگزار اقتصادی دانش و اطلاعات لازم را برای انجام یک مبادله نهایی در سطح کلان (Aggregate Demand) خواهد داشت و مبادله‌ای صورت نخواهد گرفت به‌جز در قیمت‌های تعادلی (Equilibrium Prices).^(۵)

شکی نیست که تئوری تعادل عمومی ضرورت نگاهی عمیق به ویژگی‌های منطقی تئوری‌های اقتصادی را به دنبال دارد و آن، نقش پول در مدل‌های اقتصادی در شرایط اطمینان کامل است، یا چگونه باید به بازارهای پیشرو (Forward Market) که می‌خواهند تعادل رقابتی را حفظ کنند، نگاه کرد؟ اهمیت این تئوری ایجاب می‌کند که دیدگاه‌های سایر مکاتب را نیز در این خصوص مورد توجه قرار دهیم.

تعادل عمومی، تئوری یا مدل؟

از بعد نظری یادآور می‌شویم که تئوری رفتار مصرف‌کننده یا تئوری بنگاه اقتصادی و بهره‌وری نهایی تئوری تقاضا برای عوامل تولید

همه با این فرض بوجود آمده‌اند که دانش و اطلاعات از پیامدهای آینده در اختیار است. برای مثال، فرض این است که دستمزدی که به یک متخصص داده می‌شود، به اندازه بهره‌وری نهایی وی در جامعه است. حال، اگر وی به یک بازار بهتر دسترسی پیدا کند، آنگاه ملاحظه می‌شود که بهره‌وری نهایی وی بالاتر از سطحی بوده است که ما به آن توجه داشته‌ایم. لذا مسأله تقاضا برای عوامل تولید در عمل با این کاستی روبرو است که اطلاعات ما از میزان توانمندی‌ها هیچگاه کافی نبوده و همین امر، مشکل بهره‌وری نهایی یا تعیین دستمزد را با بحران روبرو می‌سازد.

Walker (۱۹۸۴) معتقد است که تئوری تعادل عمومی توان پیش بینی ندارد و تنها سعی دارد تا منطقی را پایه گذاری کند که امکان پیدایش تعادل عمومی موجود است، اما چگونگی این پیدایش را مورد بحث قرار نمی‌دهد. Walker اظهار می‌کند که والر اس خرد معتقد بود که وی از طریق تئوری تعادل عمومی، ابزاری را در اختیار خود قرار می‌دهد که می‌تواند توضیح دهد که چگونه در دنیای واقعی بازارهای رقابتی از طریق فرآیند گروه (Groping) به تعادل دست خواهد یافت. اما وی توضیح نمی‌دهد که «گروه» از چه مزیت‌هایی برخوردار است. به عبارتی، کاستی‌های جدی در نماد «گروه» را می‌توان جستجو کرد.^(۶)

Hahn (۱۹۸۴) نیز معتقد است از آنجا که تئوری تعادل عمومی از محتوای تجربی برخوردار نیست، لذا استفاده از واژه «تئوری» ما را با مشکل روبرو می‌سازد. حتی بهترین مدعیان دفاع از این نظریه نیز با احتیاط از آن به عنوان یک چارچوب یا مدل یاد می‌کنند. با وجود این، Hahn این اطمینان را ایجاد می‌کند که ساختار تعادل عمومی از اهمیت عملی بالایی برخوردار است، زیرا آن بخش از دیدگاه‌های ضعیف سیاسی را که در خصوص حداکثر استفاده از منابع، نرخ‌های ارز شناور و کمک‌های مالی خارجی مطرح می‌شود، رد می‌کند.^(۷) Hahn تئوری تعادل عمومی را نوعی فهم و درک شرایط می‌داند که توان پیش‌بینی ندارد.

Lavoie (۱۹۸۵) در تسجدید نظر در دیدگاه‌های سوسیالیستی اشاره می‌کند که در دهه ۱۹۳۰ میلادی، Oskar Lange معتقد بود که از طریق برنامه‌ریزی می‌توان روشی را جستجو کرد که منجر به تعادل قیمت‌ها شود.^(۸) بنابراین، ملاحظه می‌کنید که در دنیای اقتصاددانان، مکاتب مختلف تحلیل و

برداشت‌های متفاوتی از این تئوری دارند، لیکن این اتفاق نظر وجود دارد که این تئوری‌ها در تکامل بحث‌های نظری همواره با اهمیت بوده‌اند.

اقتصاد رفاه و تعادل

در مباحث سنتی مربوط به تعادل، پنج ویژگی یافت می‌شود:

اول، وجود تعادل (Existence) که در آن، شرایطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که تحت آن شرایط، معادلاتی که شفافیت بازارها را منعکس می‌سازند و دارای یک جواب هستند، وجود دارند. منظور از شفافیت بازارها شرایطی است که



عرضه و تقاضا برای N کالای متفاوت N معادله یافت می‌شود که با N قیمت ناشناخته روبرو است و هدف شناخت بردار قیمت‌های این کالاها است.

دوم، واحد بودن (Uniqueness) که در آن با یک مجموعه قیمت که قادر است بازارها را شفاف کند، روبرو هستیم. در غیر این صورت، شفافیت بازار به چند جواب محدود می‌شود.

سوم، ثبیت (Stability) و آن نشان می‌دهد که مکانیسم شکل‌گیری قیمت آنچنان عمل می‌کند که هرگاه با مازاد تقاضا روبرو شویم، قیمت‌ها افزایش یافته و زمانی که با مازاد روبرو هستیم، با کاهش قیمت‌ها، بازار به سمت شفافیت حرکت می‌کند. این تغییرات به سمت نقطه تعادل خواهد بود که در آن صورت شرایط ثبات بوجود می‌آید.

چهارم، کارایی است و آن اثربخشی مطلوبیت منابع بکار رفته در نقطه تعادل، تخصیص بهینه را به همراه دارد که در اقتصاد رفاه از همین ویژگی استفاده می‌شود و تعادل را با

بهینه یکسان می‌یابند. به عبارت دیگر، تعادل عمومی با تخصیص بهینه منابع روبرو است و از این رو، تئوری تعادل عمومی اقتصاد را به سمت استفاده مطلوب از کالاها، خدمات و عوامل تولید هدایت می‌کند.

و نهایتاً چانه‌زنی در معامله، و آن ارتباط راهبردی چانه‌زنی روی قیمت‌های انفعالی (متأثر از عوامل خارجی) تعادل است.^(۹)

Starr (۱۹۹۷) در کتاب خود، تحت عنوان مقدمه‌ای بر تئوری تعادل عمومی، سه زمینه مختلف وجود تعادل عمومی، کارایی و چانه‌زنی را که ویژگی تعادل است، مورد بحث قرار می‌دهد. Starr هم چنین، دو اصل اساسی تئوری اقتصاد رفاه را که هر تعادلی یک بهینه است و تخصیص تعادل رقابتی (Equilibrium Competitive) همواره کارا (Pareto Efficient) می‌باشد را با اصل دوم اینطور بیان می‌کند که هر تخصیص کارایی پارتو با ارجحیت و تکنولوژی محدب برای سیستم قیمت‌های مناسب، با فرض توزیع مجدد درآمد و مالکیت سهام، یک تعادل است. بدین ترتیب، بدنه تئوری تعادل عمومی با اقتصاد رفاه مرتبط می‌شود و مفهوم کارایی عمومی را کارایی پارتو تعریف می‌کند.

بدین ترتیب، تخصیص عوامل از طریق بازار با هر الگوی دیگر تخصیص منابع سازگار (Compatible) با فرض توزیع مجدد درآمد، کارا می‌باشد.^(۱۰)

به عبارت دیگر، نهاییون (Marginalists) از طریق تئوری تعادل عمومی و بهینه پارتو (۱۹۲۵-۱۸۴۸) و با کمک نمودار اجورث (Edgeworth) مکتب نیوکلاسیک‌ها را برای توضیح تخصیص منابع و دستیابی به کارایی شکل دادند.

توضیح آنکه Francis Ysidro Edgeworth (۱۸۲۶-۱۸۲۵) استاد دانشگاه آکسفورد، با ابداع مسحنی بسی تفاوتی و مسحنی قرارداد (Contract Curve) پایه‌های تئوری مبادله (Barter) و Vilfredo Pareto (۱۸۹۳-۱۸۴۸) اقتصاددان ایتالیایی و استاد جانشین لئون والر اس در دانشگاه لوزان (۱۸۹۲) بحث تعادل را با بهینه مرتبط می‌داند.

توسعه نیافتگی و تعادل عمومی

جامعه مصرفی کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر دو عامل توزیع نابرابر ثروت و اثرات تظاهری (Demonstration Effect)، عدم تعادل در بازار را به صورت یک پدیده مزمن

وجود آورده است. به عبارت ساده‌تر، تقاضای مؤثر (Effective Demand) در سطح کلان با توجه به قیمت‌های موجود بیشتر از تقاضای واقعی برای کالاها و خدمات است، در حالیکه تقاضای کل برای نیروی کار، نسبت به دستمزد واقعی (Real Wage) صرف نظر از اینکه سطح مهارت چگونه است و یا از نیروی کار استفاده واقعی می‌شود یا خیر، بسیار پایین است.

پایین بودن تقاضای کل برای اشتغال و مازاد تقاضا برای مصرف کالاها و خدمات، با توجه به توزیع نابرابر ثروت، روند انباشت سرمایه را به نفع طبقات حاکم و خروج سرمایه را در جهت جذب در شرکت‌های فرا ملیتی فراهم آورده است. البته از برخی دیدگاه‌ها می‌توان این ساخت اقتصاد را مستعمراتی نامید، با این تفاوت که پویای توسعه اقتصادی در روند تاریخی آن به دلیل عدم امکان اجرای سیاست درهای بسته در شرایط امروز جهان ارتباطات میسر نیست.^(۱۱)

رابطه مبادله داخلی در جهت عدم تعادل بازارهای اقتصاد کشور و نامتعادل بودن رابطه بین‌المللی در جهت تقسیم منافع به خارج از مرزها سرازیر می‌شود. از این رو، می‌توان ادعا کرد که در همه حال، رابطه مبادله داخلی در معرض خطر نوسانات سیاسی است، و از همین رو، جناح‌های سیاسی به نقطه اشتراک نمی‌رسند، ضمن آنکه توانایی‌های دولت‌ها در کشورهای توسعه نیافته در حدی نیست که از الگوهای برنامه‌ریزی بتوانند استفاده کنند و حالت توسعه نیافتگی را پشت سر گذارند.

بنابراین، Janos Kornai این انتقاد را باید بپذیرد که کشورهای در حال توسعه در شرایطی قرار دارند که الگوهای برنامه‌ریزی هیچ دردی را از آنها دوا نمی‌کند و در مواردی ممکن است شرایط تعادل را نیز بر هم زند.^(۱۲)

Joan Robinson معتقد است که الگوهای نیوکلاسیک جدید که به صورت ریاضی‌ارایه می‌شوند، بر بنیادهای لرزان تعادل پایه‌گذاری شده و عامل زمان در آن لحاظ نشده است.^(۱۳) در حالیکه Starr در نتایج حاصله از تئوری عمومی معتقد است که تفسیر نتایج حاصله از تعادل عمومی در شرایطی که بازار توانایی تخصیص را داشته باشد، در طول زمان و در شرایط عدم اطمینان نیز کاربرد خواهد داشت.^(۱۴)

نکته حایز اهمیت مربوط به زمانی است که جناح‌های سیاسی در کشورهای در حال توسعه مبادی فکری و تئوریک را رعایت نکرده، لذا در

امر سیاست‌گذاری به سهولت بازارها را با تشنج روبرو می‌سازند. بدیهی است که تداوم این پدیده، مشکل جدیدی را برای بازارها به دنبال دارد و آن، ناپایداری امر تعادل است. این پدیده، در کشورهایی که با انتقال قدرت روبرو بوده‌اند، بیشتر قابل لمس می‌باشد و لذا مهمترین هدف برای مدیریت سیاسی این جوامع، همانا حفظ تعادل در بازارها است که متأسفانه به دلیل تحریم اقتصادی و آشوب‌های سیاسی، دستیابی به تثبیت قیمت‌ها در بازار امکان‌پذیر نیست.

نتایج

در این مقطع زمانی که مساله جهانی شدن



اقتصاد یک الزام است و کاهش یارانه‌ها و تعرفه‌ها به منظور یکسان‌سازی قیمت‌ها، امکان ایجاد تعادل عمومی را بیش از هر زمانی دیگر میسر نموده، فرصت تازه‌ای ایجاد شده است که از این طریق بتوانیم وضعیت توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه را پشت سر گذاریم. با مروری که بر ادبیات موضوع انجام گرفت، ملاحظه می‌شود که اگرچه برخی از نمادها در فرآیند تکامل تئوری تعادل عمومی از دیرباز در حاله‌ای از ابهام قرار داشته‌اند، اما الگوهای ریاضی با در نظر گرفتن زمان و تحت شرایط عدم اطمینان، اثبات می‌کنند که تئوری تعادل عمومی «وجود» دارد، از کارایی برخوردار است و با چانه‌زنی می‌تواند تخصیص بهینه‌سازی منابع را از طریق «بازار» فراهم آورد. مفروضات اساسی دستیابی به این نتایج با فرض امکان توزیع مجدد درآمد و دارا بودن مالکیت میسر می‌باشد. نکته حایز اهمیت در این مطالعه این است که کشورهای در حال توسعه در شرایطی قرار دارند که الگوهای برنامه‌ریزی ضرورتاً منجر به

تخصیص بهینه عوامل تولید و توزیع منطقی کالاها و خدمات نخواهد شد. فقدان نقطه تعادل در مسایل سیاسی به عدم «وجود» تعادل در بازارها برمی‌گردد.

ضمناً انتقادی که Hahn در خصوص عدم قدرت پیش‌بینی در تئوری تعادل عمومی وارد می‌کند، پذیرفتنی نیست، زیرا انتظار ما از پیش‌بینی مشخص و معین نیست. اگر تعادل عمومی توان توضیح دارد، بنابراین، می‌تواند انتظارات ما را از روند آتی تغییرات برآورده سازد.

منابع

- ۱) مجموعه مقالات «فرار مغزها - انتقال معکوس تکنولوژی» / ترجمه مجید محمدی / نشر قطره / ۱۳۷۶.
- 2) Pearce, D.W/1986/ MacMillan Dictionary of Modern Economics/ 3rd ed./ MacMillan.
- ۳) مراجعه شود به مأخذ فوق / صفحه ۱۹.
- 4) Starr, R. M/1997/ General Equilibrium Theory- An Introduction/ Cambridge/ P,100.
- 5) Blaug, Mark /1994/ The Methodology of Economics/ 2nd ed./ Cambridge/ P. 162.
- 6) Walker, D.A/1984/ Walras Theories of Tatonnement- Grouping/ J.P.F.95 (4)/ P. 758-74.
- 7) Hahn, F.II/ 1984/ Equilibrium & Macro Economics/ Oxford/ Basil Blackwell/ P. 4-5 , 10-11.
- 8) Lavoie, D/1985/ Rivalry & Central Planning/ The Socialist Calculation Debate Reconsidered/ Cambridge/ Cambridge Univ. Press.
- ۹) مراجعه شود به Starr / صفحات ۵ و ۶.
- ۱۰) مراجعه شود به Starr / فصل ۱۲ همان کتاب.
- ۱۱) پل سینجر / ۱۳۵۸ / ساخت اقتصاد مستعمراتی و پویای توسعه اقتصادی / ترجمه حسن قاضی / نشر ایران / صفحات ۹۳-۷۳.
- 12) Karnai, Janos/ 1971/ Anti - equilibrium/ North Holland.
- ۱۳) جون رابینسون / ۱۳۶۶ / جنبه‌هایی از توسعه و توسعه نیافتگی / ترجمه حسن گلریز / نشر نی.
- ۱۴) مراجعه شود به Starr / صفحه ۲۳۸.